**اصول: استصحاب، جلسه 15: چهارشنبه 05/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از بحث‌هایی که در ذیل بحث استصحاب کلی قسم ثانی مطرح هست شبهه‌ای هست معروف به شبهۀ عبائیه که توسط مرحوم آسید اسماعیل صدر مطرح شده. مرحوم آسید اسماعیل صدر می‌فرمایند که اگر ما عبائی داشته باشیم که می‌دانیم یک طرف این عبا نجس شده، یا طرف راست یا طرف چپ. حالا یک طرفش را ما شستیم، مثلاً طرف را شستیم، بعد از آن به طرف چپ دست زدیم، به طرف چپ اگر دست زدیم اینجا شکی نیست که به هر حال مانعی ندارد ما اصالة الطهارة را در دست جاری می‌کنیم، اصالة الطهارة جریان دارد. اما اگر بعد از این‌که ما دست به طرف چپ زدیم به آن طرف راستی که شسته شده هم دست بزنیم. آنجا اگر استصحاب کلی قسم ثانی جاری باشد باید بگوییم که دست ما نجس می‌شود، چون ما قبل از این‌که این طرف راست را بشوییم یقین داشتیم که یکی از راست یا چپ نجس بوده. جامع نجاست را استصحاب می‌کنیم. نجاست کلی که جامع هست، جامع نجاست را استصحاب می‌کنیم. استصحاب که کردیم بنابراین ما یقین داریم که به آن جامع نجاست دست ما اصابت کرده دیگر. بنابراین دست ما نجس شده. نتیجۀ این بحث این می‌شود که دست زدن به طرفی که قطعاً پاک هست منشاء بشود که شارع حکم به نجاست کرده باشد. قبل از این‌که این طرف پاک دست بزنیم دست ما را شارع می‌گفت پاک است، ولی حالا به این طرف پاک ه دست بزنیم ملاقات با طرف طاهر قطعی منشاء حکم شرعی به لزوم اجتناب باشد. و این نمی‌شود همچین چیزی را ملتزم شد. و این کاشف از این هست که استصحاب کلی قسم ثانی ایراد دارد. خب حالا مرحوم آقای خویی اینجا ابتداءً اصل تقریب را اینجوری مطرح می‌کنند که در واقع این اشکال مبتنی بر این هست که ما ملاقی احد طرفی شبهه را نجس ندانیم. و الا اگر کسی ملاقی احد طرفی شبهه را نجس بداند خب این اصلاً اشکال نمی‌آید، اشکال بر این مبنا تمام است. آقای شهیدی در پاورقی بحوث، درس‌هایشان به این مطلب آقای خویی اشکال می‌کنند، می‌گویند که در ما نحن فیه قطعاً اگر دست ما به یک طرف بخورد نجس نمی‌شود. به دلیل این‌که فرض این هست که این ملاقات بعد از خروج یک طرف از محل ابتلا حاصل شده. فرض این است که یک طرف را شستیم، با شستن آن یک طرف الآن دیگر علم اجمالی نداریم. وقتی علم اجمالی نداریم الآن ملاقات صورت گرفته. بنابراین باید بگوییم که به هر حال این مبتنی بر آن مبنا نیست. ولی به نظر می‌رسد که باز هم مبتنی بر همان مبناست با یک توضیح. البته با یک توضیح. آن این است که اگر کسی قائل بشود که ملاقی احد طرفی شبهه لازم است ازش اجتناب بشود. به چه بیانی این بیان را دارد؟ یک موقعی بیانش این هست که همچنان که، یعنی دو جور بیان می‌شود برایش داشت. یک بیان این هست که همچنان که ما علم اجمالی بین ملاقی و طرف ملاقی داریم، علم اجمالی بین ملاقیٰ و طرف ملاقیٰ داریم، علم اجمالی بین ملاقی و طرف ملاقیٰ هم داریم. یعنی ما اینجا دو تا علم اجمالی داریم. یک علم اجمالی داریم که یا ملاقیٰ نجس است یا طرف ملاقیٰ. یک علم اجمالی هم داریم که یا ملاقی نجس است یا طرف ملاقیٰ. با این علم اجمالی بخواهیم ما تنجیز ملاقی را اثبات کنیم و وجوب اجتناب از ملاقی را اثبات کنیم، مثلاً بگوییم آن علم اجمالی اوّل تقدم زمانی‌اش باعث نمی‌شود که این علم اجمالی دوم منجز نباشد. یک موقعی بیان ما این هست. خب این بیان باشد اشکال آقای شهیدی وارد است که خب ما چون ملاقات، زمانی ملاقات انجام می‌شود که طرف دیگر پاک شده است. بنابراین ما علم اجمالی نداریم یا ملاقیٰ یا طرف ملاقیٰ نجس است.

شاگرد: نجس بوده

استاد: نجس بوده فایده ندارد، شسته شده. علم اجمالی که نسبت به گذشته بوده تاثیر ندارد. علم اجمالی باید نسبت به زمان حال باشد. بنابراین این علم اجمالی، اگر برای تقریب این باشد برای تنجیز طرف این‌که لزوم اجتناب از ملاقی احد الطرف به این بیان باشد اشکال آقای شهیدی وارد است. ولی یک بیان دیگری بعضی‌ها دارند در تنجیز طرف علم اجمالی، یعنی تنجیز، لزوم اجتناب از ملاقی، اینجوری بیان کردند، گفتند اصلاً اثر نجاست این هست که از خودش و ملاقی‌اش اجتناب کند. گفتند من این‌که علم اجمالی دارم یا این نجس این یا این نجس است اثر نجاست اجتناب از خود شیء یا ملاقی‌اش است. و لازم نیست این ملاقات بالفعل اتفاق افتاده باشد. ملاقات بعداً هم اتفاق بیفتد این اثر همان نجاست است. اثر نجاست لزوم اجتناب از خودش و ملاقی‌اش است. اگر این را ما بگوییم همچنانی که لزوم اجتناب از ملاقیٰ به همان علم اجمالی اوّل هست و این‌که ما یک علم اجمالی بین قصیر و طویل داریم. ما علم اجمالی داریم بین این‌که یا باید از طرف ملاقیٰ تا زمان شستن اجتناب کنیم یا از ملاقیٰ به طور مستمر، چون هنوز شسته نشده اجتناب کنیم. و همین علم اجمالی همچنانی که ملاقیٰ را وجوب اجتنابش را به دنبال دارد وجوب اجتناب از ملاقی را هم به دنبال دارد. بگوییم وجوب اجتناب از ملاقی به همان نجاست ملاقیٰ است. همان نجاست ملاقیٰ نتیجه‌اش وجوب اجتناب از ملاقی‌اش است. این را اگر به این بیان بگوییم مجرد این‌که یک طرف از محل ابتلا خارج شده وجوب اجتناب ملاقی از بین نمی‌رود. چون همچنان که خود وجوب اجتناب از ملاقیٰ با خروج یک طرف از محل ابتلا از بین نمی‌رود به دلیل این‌که از همان اوّل وجوب اجتناب ملاقیٰ به نحو مستمر و وجوب اجتناب طرف ملاقیٰ به نحو غیر مستمر اثبات شده. عین همین هم در مورد ملاقی می‌آید. بنابراین این‌که آقای شهیدی این مطلب را دارند روی این مبنا هست که ما وجوب اجتناب از ملاقی را به خاطر یک علم اجمالی مستقل بدانیم.

شاگرد: این بیان در همۀ ؟؟؟ ۱۰:۴۵ می‌شود گفت؟

استاد: بله، در همۀ موارد می‌شود گفت دیگر.

شاگرد:

استاد: فرق ندارد دیگر، یعنی تمام چیزها.

شاگرد:

استاد: نه، باید یک چیزی باشد که اثر نجاست شیء باشد. مثلاً یک علم اجمالی دیگر باشد که اثرش در مثلاً شیء دیگر ظاهر بشود. یک چیزی شبیه ملاقی باید باشد دیگر، علم اجمالی، حالا فرض کنید که ما اگر گفتیم ملاقی خمر حرمت شرب دارد، می‌گوییم هم خود خمر حرمت شرب دارد هم ملاقی خمر حرمت شرب داشته باشد. اگر همچین چیزی باشد عین همین بیانات می‌آید دیگر. باید یک چیزی باشد که اثرش، اثر تعلیقی باشد، اگر ملاقات کند آن ملاقی‌اش اثر داشته باشد. یک چیزی شبیه این باشد در همۀ علم اجمالی می‌آید دیگر. حالا این خیلی مهم نیست. علی ای تقدیر آن چیزی که این وسط مطرح هست آن این است که حالا بنابر این‌که ما وجوب اجتناب از ملاقی احد الطرفی شبهه را قائل باشیم بگوییم وجوب اجتناب ندارد، بگوییم لزوم اجتناب از احد طرفی شبهه لزوم ندارد، خب مشکل این هست که این استصحاب کلی قسم ثانی ایراد دارد.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۲:۱۰ بیانش اوّلی است یا دومی؟ متعارف

استاد: متعارف شاید اولی باشد.

شاگرد: مبنای متعارف اشکالشان وارد است؟

استاد: بله. شاید مبنای متعارف آن باشد. ولی دیدم من بعضی‌ها تقریبی که می‌کنند اینجوری تقریب می‌کنند که اصلاً با خود همان علم اجمالی اوّل می‌خواهند لزوم اجتناب از ملاقی را درست بکنند. حالا آن خیلی مهم نیست، متعارف بگوییم کدام است، متعارف کدام نیست. ولی بحث این است که بستگی دارد که مبنای ما کدام باشد و علی القاعده این است که آقای شهیدی مطرح می‌کنند روی آن مبنا که می‌گویند خب اینجا علم اجمالی شکل نمی‌گیرد و اینجا چون بعد از خروج یک طرف از محل ابتلاء هست این علم اجمالی منجز شکل نمی‌گیرد. حالا اینش خیلی مهم نیست، خود اصل مطلب را دنبال کنیم.

آقای صدر یک بحث‌هایی مطرح کردند که محل این شبهه کجاست، از آن بحث هم من می‌گذرم یک بحث مفصلی دارد که مورد ان قلت و قلت قرار گرفته، صحت کلام آقای صدر. به خود پاسخی که مرحوم آقای صدر دادند و قبل از ایشان هم بعضی‌های دیگر هم این پاسخ را مطرح کردند می‌پردازم. بعد یک سری نکات دیگری را شاید جلسۀ آینده طرح کنم. محصّل پاسخی که اینجا مطرح شده این هست که اینجا استصحاب کلی نیست، این استصحاب فرد مردد است، و استصحاب فرد مردد غیر از استصحاب کلی است. این ما حصل پاسخی که داده شده.

آقای صدر این پاسخ را به این شکل طرح می‌کند، می‌گوید که اگر شما، حالا من این تقریبی که دارم می‌گویم هم در کلام آقای هاشمی هست هم در کلام آقای حائری در تقریب کلام آقای صدر هست. در کلام آقای حائری روشن‌تر این عرائضی را که دارم از آقای صدر نقل می‌کنم آمده. آقای هاشمی هم مطلبش همین هست ولی بعضی عبارت را خیلی واضح ندارد و حالا عرض می‌کنم. آقای حائری نقل می‌کنند می‌گویند که شما اینجا استصحاب بقای نجاست را که می‌خواهید بکنید بعد از شستن یک طرف به چه نحو می‌خواهید استصحاب کنید؟ استصحاب بقای آن نجاست واقعیه می‌خواهید بکنید؟ یعنی اشاره کنید به آن نجاست واقعیه، بگویید یک فرد واقعی نجاست اینجا وجود داشت، آن فرد واقعی نجاست را من می‌خواهم استصحاب کنم. اگر این را می‌خواهید استصحاب کنید این استصحاب فرد مردد است. ولی اگر نجاست را بما هو مضافة الی الجامع و صرف الوجود را می‌خواهید استصحاب کنید اینجا اصل مثبت است. این کلمۀ و صرف الوجود در کلام آقای هاشمی نیست. ولی علی القاعده باید مراد ایشان باید همین باشد. ایشان می‌گوید که استصحاب جامع اگر بکنید اینجا مثبت است. جامع به معنای صرف الوجود گرفتنش این تصریح در کلام آقای حائری هست، نه در کلام آقای هاشمی. ولی می‌گویم باید مراد آقای هاشمی هم همین باشد. به این معنا، می‌گویند این‌که یک صرف الوجود نجاستی موجود است پس بنابراین دست من با نجاست ملاقات کرده است و نجس شده است این مثبت است، این‌که صرف الوجود منطبق باشد بر مثلاً یک فرد این کأنّه مثبت است. من اجازه بدهید این بحث را یک کمی بازش کنیم. اینجا ببینیم آیا استصحابی که می‌خواهیم ما جاری کنیم به نحو استصحاب فرد مردد هست یا به نحو استصحاب جامع؟ آقای صدر از این کلامشان استفاده می‌شود که گویا ایشان استصحاب جامع را به معنای استصحاب جامع به معنای صرف الوجود گرفتند. در حالی که ما یک قسم دیگری هم داریم استصحاب جامع به معنای مطلق الوجود. اینجا در این‌که استصحابش به معنای جامع به معنای صرف الوجود نیست درست است. ولی استصحابش هم به معنای فرد مردد نیست، استصحابش، استصحاب جامع هست ولی جامع مطلق الوجودی نه جامع صرف الوجودی. حالا این را توضیح بدهم. من این به ذهنم رسیده بود همین داشتم نگاه می‌کردم چیز آقای شهیدی را، دیدم آقای شهیدی همین فرصت نکردم کامل بخوانم مطالب آقای شهیدی را همینجوری داشتم تورق می‌کردم مثل این‌که همچین اشکالی را هم ایشان در لابلای صحبت‌هایشان دارند و حالا من نگاه می‌کنم بحث آقای شهیدی را، فکر می‌کنم همین. آن مطلب این هست ببینید این‌که استصحاب، استصحاب فرد باشد یا استصحاب جامع به نحو صرف الوجود باشد یا استصحاب به نحو مطلق الوجود باشد اینها تابع این است که اثر به چه نحو بار شده باشد. آیا اثر بر فرد است؟ یا اثر بر صرف الوجود جامع است؟ یا اثر بر مطلق الوجود جامع است؟ این‌که ما مثلاً در موارد می‌گوییم اگر زید را، می‌دانیم یک انسانی در اتاق هست، استصحاب می‌کنیم بقای انسان را. این‌که این استصحابش بقای انسان به معنای صرف الوجود است یا بقای انسان به نحو مطلق الوجود است یا فرد مردد است بستگی دارد که اثر مال چی باشد. یک موقعی اثر مال انسان صرف الوجود انسان یک اثری دارد. ما استصحاب را باید روی صرف الوجود انسان کنیم. یعنی اگر انسان موجود باشد، چه یک نفر باشد چه دو نفر باشد آن یک حکم بیشتر هم ندارد. چیزهایی که به نحو صرف الوجود باشد یک حکم بیشتر وجود ندارد. ولی اگر اثر مال مطلق وجود انسان باشد، به طوری که هر فرد انسان یک حکم جداگانه‌ای دارد. می‌گوییم اگر زید، انسانی که در زید هست تحقق پیدا کند یک وجوب تصدّقی دارد، در ضمن عمرو هم باشد یک وجوب تصدّق دیگری دارد. به عدد افراد انسان وجوب تصدّق متعدد بشود، به نحو انحلالی آن می‌شود مطلق وجود.

یک موقعی هست نه اثر مال زید است، من نذر کردم اگر زید در اتاق باشد تصدق بدهم، همچنین نذر کردم اگر عمرو در اتاق باشد تصدق بدهم. اینجا تا زمانی که زید در اتاق باشد هر روز تصدق بدهم. تا زمانی که عمرو در اتاق باشد هر روز تصدق بدهم. زید و عمرو یکی از اینها در اتاق بودند، الآن من عمرو را خارج اتاق می‌بینم، نمی‌بینم آن که در اتاق بود زید بود یا عمرو بود؟ که همان استصحاب فرد مردد می‌خواهم جاری کنم. استصحاب فرد مردد در کجا جاری می‌شود؟ در جایی که اثر روی افراد باشد نه اثر روی کلی باشد. خب حالا ما نحن فیه چه شکلی است؟ ما نحن فیه بحث ملاقی است. ملاقی به نحو مطلق الوجود است. کل ما لاق نجساً ینجس. به عدد افراد ملاقی و ملاقاتی که اتفاق می‌افتاده نجاست تحقق پیدا می‌کند. به عدد افراد ملاقی. این فرض کنید دست من وقتی، اگر، همان مثال عبا، اگر قسمت راست عبا نجس باشد دست من که به او اصابت می‌کند نجس می‌شود این یک نجاست است، به سمت چپ اگر بخورد دست من پاک باشد نجس می‌شود نجاست دیگری هست. اینها دو تا نجاست مختلف هستند بنابراین این به نحو به نظر می‌رسد که مطلق الوجود باشد و بنابراین این، حالا این خودش را ما استصحاب فرد مردد تلقی می‌کنیم، استصحاب کلی تلقی، چی چی تلقی می‌کنیم خودش یک بحث دارد. مرحوم آقای صدر ایشان استصحاب کلی را اصلاً منحصر دانستند از مجموع بیانات ایشان استفاده می‌شود استصحاب کلی را استصحاب آن به نحو صرف الوجودی را می‌دانند. ولی استصحاب این قسمی که هست این را ملحق به استصحاب فرد مردد می‌دانند، می‌گویند استصحاب حصۀ مردده، تعبیر ایشان این هست که این حصۀ مردده است و همان کأنّ اشکالات استصحاب فرد مردد در استصحاب حصۀ مردده هم می‌آید.

شاگرد: پذیرفتید دیگر؟

استاد: حالا اجازه بدهید یک نکاتی هست اینجا بعداً عرض می‌کنم.

این به نظر یک همچین جوری می‌آید، ولی اصل قضیه حالا ببینیم اصل این شبهه حالا ما چه استصحاب را به نحو فرد مردد بدانیم چه استصحاب را به نحو جامع به نحو مطلق الوجودی بدانیم این اشکال در مورد کسی که استصحاب فرد مردد را جاری نمی‌داند یا استصحاب جامعی که به نحو مطلق الوجود باشد را آن را جاری نمی‌داند این برایش مشکلی ندارد که آن استصحاب، ولی نتیجه‌اش این می‌شود که این نتیجه‌اش نقض مرحوم آسید اسماعیل صدر نمی‌شود ممکن است ما استصحاب را در جامع به نحو صرف الوجودی بپذیریم ولی در جامع به نحو مطلق الوجودی نپذیریم. ولی مایی که هم استصحاب فرد مردد را ذاتاً جاری می‌دانیم هم استصحاب جامع به نحو مطلق الوجودی را ذاتاً جامع می‌دانیم، حالا منهای آن بحث معارضه که آن یک بحث دیگر است که آیا معارضه می‌کند یا معارضه نمی‌کند منهای آن بحث معارضه. معارضه هم همیشگی نیست، در بعضی جاها ؟؟؟ نیست، ما ذاتاً استصحاب فرد مردد را خب جاری می‌دانیم. استصحاب جامع به نحو مطلق الوجودی را هم جاری می‌دانیم. بنابراین این اشکال اینجا پیش می‌آید که آیا این استصحاب جاری هست یا جاری نیست؟

این نکته را هم من ضمیمه بکنم، مرحوم آقای روحانی اینجا می‌گوید عمدۀ جوابی که از پاسخ شبهۀ عبائیه هست، جوابش به این هست که این استصحاب فرد مردد است و استصحاب فرد مردد جاری نیست. شما ممکن است بگویید که نه این استصحاب فرد مردد نیست، استصحاب جامع هست، حتی جامع را هم جامع صرف الوجودی ممکن است شخصی تصویر بکند. حالا من تقریبش را بعداً عرض می‌کنم به چه بیانی ممکن است جامع صرف الوجودی هم تصویر بکنیم. حتی اگر استصحاب جامع صرف الوجودی هم بگوییم آقای روحانی قبول ندارد. استصحاب کلی قسم ثانی را ایشان قبول ندارد. همان ایشان می‌گوید استصحاب همان اشکالی که در استصحاب فرد مردد هست در استصحاب کلی قسم ثانی هم هست، اینها را به هم ارجاع داده بودند. گفتند یک اشکال وحدانی درش وجود دارد. طبق مبنای ایشان تحقیق این‌که این استصحاب فرد مردد باشد یا جامع باشد مهم نیست. چون علی ای تقدیر ایشان یک اشکال وحدانی به هر دوشان می‌کند. بنابراین ما روی تقریب‌های دیگر باید این بحث را دنبال کنیم. یعنی آن که مهم هست. حالا چون ما اشکال آقای روحانی را نپذیرفتیم، نه در فرد مردد پذیرفتیم، نه در کلی پذیرفتیم. خب استصحاب هم فرد مردد را جاری می‌دانیم، هم جامع را جاری می‌دانیم، چه به نحو. البته اینها را باز هم تأکید می‌کنم این‌که می‌خواهیم بگوییم جاری می‌دانیم ذاتاً جاری می‌دانیم. و الا جاهایی که عرفی نباشد را جاری نمی‌دانیم. و این نتایجی دارد که بعداً عرض می‌کنم در بعضی مثال‌های مشابه اینجا هست به نظر می‌رسد که آن عرفی نباشد و همان مشکل عرفی نبودن درش وجود دارد. که آن را من بعداً توضیح در موردش خواهم داد.

بنابراین عرض من این هست که ما که استصحاب، همۀ این اقسام استصحابات را جاری می‌دانیم باید ببینیم که برای شبهۀ عبائیه چه پاسخی می‌خواهیم بدهیم؟ مرحوم آقای خویی یک پاسخ دادند که خب نه ملتزم می‌شویم، ملتزم می‌شویم چه عیبی دارد بین در احکام ظاهریه ممکن است ما تفصیل، در احکام ظاهریه ممکن است ملازماتی دو شیء در حکم واقعی ملازمه داشته باشند ولی در حکم ظاهری ملازمه نداشته باشند. و ملتزم بشویم. ظاهراً آقای صدر نقل می‌کنند از خود مرحوم آسید اسماعیل صدر که پاسخ مرحوم آسید اسماعیل صدر هم همین بوده، قبول می‌کند. می‌گوید که نه ما به این نتیجه ملتزم می‌شویم و این نتیجه مانعی ندارد. ولی به نظر می‌رسد اصلاً این عرفی نیست. این‌که شارع مقدس بگوید که وقتی شما دست به شیء طاهر بزنید، چیزی که قطعاً تأثیر در حکم واقعی ندارد، در حکم ظاهری تأثیر داشته باشد این اصلاً عرفی نیست. به نظر می‌رسد این شبهه، شبهۀ مستحکمی است، اینجور نیست که اینجور مرحوم آقای خویی خواستند پاسخ بدهند، پاسخ تمامی باشد. حالا چجوری باید این شبهه پاسخ داده بشود؟

من اجازه بدهید ابتداءً بعضی از پاسخ‌هایی که اینجا داده شده را به اجمال مرور کنم تا آن پاسخی که به نظرم می‌رسد را عرض کنم. حالا من همۀ پاسخ‌ها را نخواندم در کلمات آقایان این را ملاحظه بفرمایید. من حالا بعضی از پاسخ‌ها را اشاره می‌کنم و تا بعد ببینیم. یک پاسخی داده شده به این شکل، گفتند که استصحاب نجاست به نحو کلی اثبات نمی‌کند که ما ملاقات با شیء نجس صورت گرفته. این ملازمه مثبت است خلاصه.

شاگرد: اشکال شهید صدر را؟

استاد: نه، غیر از همین می‌خواهم توضیح بدهم این غیر از فرمایش شهید صدر می‌تواند باشد. ما می‌گوید حداکثر این هست که ما می‌دانیم این شیء نجس است اما این‌که ملاقات با نجس صورت گرفته باشد این معلوم نیست. این اشکال اصل مثبت را دو جور می‌شود تقریب کرد. یک جورش همان تقریب شهید صدر است، یک جورش تقریب دیگری است. یک جورش این هست که ما بگوییم که چون مستصحب ما نجاست کلیه است و نجاست کلیه این‌که ما بگوییم که این نجاست کلیه نجاست در این طرف یا این طرف هست، این مثبت است. این همان بیان شهید صدر هست. ولی این اشکالش هم این هست که جامع وقتی تحقق پیدا کرد ما نمی‌خواهیم اثبات کنیم با این طرف خاص ملاقات کرده. یا با آن طرف ملاقات کرده، با هر دو ملاقات کرده. اگر جامع تحقق داشته باشد این‌که ما بگوییم که شارع. حالا ولو، حالا اینجوری بیان می‌خواهم عرض بکنم، این‌که شارع مقدس بگوید جامع به نحو صرف الوجود وجود دارد. هیچ یک از دو طرف هم وجود ندارد. عرفاً قابل پذیرش نیست. یعنی ملازمه در مقام ظاهر وجود دارد بین این‌که شارع مقدس بگوید جامع ظاهراً وجود دارد، ولی نه این طرف موجود است ظاهراً نه این طرف موجود است ظاهراً. حکم ظاهری در کلا الطرفین جاری کند و حکم ظاهری در جامع. حکم نفی در کلا الطرفین جاری کند و حکم ظاهری به وجود جامع بکند، به نظر می‌رسد که این اصلاً عرفی نیست و این بیانی که شهید صدر دارد که اینجا مثبت است اینجا مثبت نیست، اینجا مثبت نیست به این معنا مثبت نیست که عرف متعارف نمی‌پذیرد که استصحاب در جامع جاری شود و حکم به ثبوت جامع شود و در کلا الفردین استصحاب وجود جاری شود این کأنّ.

شاگرد: استصحاب عدم جاری بشود.

استاد: استصحاب عدم جاری بشود.

شاگرد: یک کم سطحی است

استاد: حالا صبر کنید من اینها را برمی‌گردم صحبت می‌کنم، اینها اصل شبهه را بعداً اجازه بدهید آن نکتۀ اصلی بحث را بعد بگویم.

به نظر می‌رسد که این مثبتیتی که مرحوم صدر اینجا قائل شدند این مثبتیت نیست. اما اصل این‌که از ملاقات، از استصحاب نجاست اثبات ملاقات النجس نمی‌شود یک بیان دیگر هم دارد. آن این است که من این‌که این ملاقیٰ نجس باشد این مثبت هست برای این‌که اثبات کند که این ملاقی با نجس ملاقات کرده است. به این بیان ما بازگردانیم که ولو ملاقیٰ با استصحاب نجاستش اثبات می‌شود، ولی این‌که این ملاقی با نجس ملاقات کرده است آن کأنّ مثبت بدانیم. اگر این باشد این به نظر می‌رسد اصلاً وارد نیست چون اصل مواردی که ببینید یکی از ادلۀ اصلی استصحاب بحث روایات این هست لأنک کنت علی یقین من طهارتک فشکک. می‌گوید من قبلاً وضو داشتم، الآن نمی‌دانم وضو دارم یا وضو ندارم، بقای طهارت را استصحاب می‌کنم. خب شما بگویید مثبت است که اثبات کند نماز من با طهارت بوده است. آن چیزی که من مکلف هستم نماز با طهارت را باید حاصل کنم. آن چیزی که من اثبات می‌کنم طاهر بودنم هست. اما این‌که نماز من با طهارت باشد این مثبت است. اگر این اشکال باشد همۀ اینها هست، چیز می‌شود. هر جور آنجا را جواب دادید اینجا هم همان جواب داده می‌شود. حالا من نمی‌خواهم آنجا پاسخ‌هایی که آنجا دارد بگویم درست است یا نادرست است. نمی‌دانم می‌گویند ترکیبی هست، موضوع حکم به نحو ترکیب هست نه به نحو تقیید، ترکیب با تقیید. حالا آنهایش را به آن پاسخ‌هایش کار ندارم به چه نحو پاسخ داده شده. خلاصۀ کلام اگر من ثابت می‌کنم این شیء نجس است این‌که چیزی که با این ملاقات می‌کند هم نجس هست این را دیگر نباید مثبت تلقی کنم. حالا بگویید شرعی است، بگویید عقلی هست که واسطه خفی. هر چی می‌خواهید بگویید بگویید، عین همین است که من اثبات الصلاة مع الوضوء بکنم با اثبات بقاء الوضوء. اثبات این‌که من قبلاً طاهر بوده‌ام یا مثلاً فرض کنید که لباس من، قبلاً پاک بوده. الآن نمی‌دانم هنوز پاک هست یا پاک نیست. خب استصحاب بقای طهارت لباس می‌کنم. با این لباس می‌توانم نماز بخوانم دیگر، عین همین بیان می‌آید. من آن چیزی که ؟؟؟ ۳۶:۱۲ الصلاة فی ثوب طاهر هست. الصلاة فی ثوبت طاهر اثباتش با طهارت ثوب مثبت است. این اشکال، یعنی اصل قضیه این هست که اصل مثبت بودن یعنی حالا منهای آن بحث‌های دیگر، اصل این‌که اصل مثبت اشکال دارد اشکال اثباتی است نه اشکال ثبوتی. اینجور موارد اگر هم مثبت باشد آن دلیل اثباتی داریم. دلیل اثباتی داریم برای این‌که این موارد اعتبار دارد، حالا هر جور می‌خواهید بیان بکنید بیان بکنید، مهم قضیه این هست که ادلۀ اثباتی ما برای اثبات این مطلب کفایت می‌کند. بنابراین از این طریق نباید بحث را دنبال کرد.

ادامۀ بحث ان شاء الله شنبه

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان